نشریهٔ ادبیات تطبیقی(علمی- پژوهشی)
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال چهارم، شمارهٔ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲

بررسی تطبیقی زیبایی شناسی« ایهام »در بلاغت عربی و فارسی*

دکتر غلامرضا کریمی فرد
دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

« ایهام » که به آن « توریه » ، « توهیم » و « تخییل » نیز گفته می شود ، با ارزشترین فنون و هنری ترین آرایهٔ ادبی به حساب آمده است . در ایهام ، سخنور در ترفندی هنرمندانه و از رهگذر توسعهٔ معنایی لفظ ، به آفرینش لایه های مختلفی از معنا دست می زند . در تعریف ایهام گفته اند : عبارت است از اینکه لفظی دارای دو معنی نزدیک و دور (یا غریب) باشد و گوینده معنای دور را اراده کند، اما شنونده گمان برد معنای نزدیک اراده شده است . برای ایهام انواع گوناگونی را برشمرده اند، از جمله : ایهام مجرد ، ایهام مرشّح ، ایهام مبیَّن ، ایهام تناسب ، ایهام تضاد ، ایهام مرکب ، ایهام توکید ، ایهام توالد ضدّین ، ایهام تبادر و ...

در این مقاله سعی شده است صنعت ایهام و فرایند تولید آن در انواع مختلفی که از آن ذکر شده است، مورد مطالعه قرار گرفته و تفاوت هایی که در تقسیم آن از نظر بلاغت فارسی و عربی وجود دارد؛ همچنین، ارتباط آن آن با هنر ابهام بررسی گردد .

واژه های کلیدی:ایهام ، توریه ، ابهام ، بلاغت فارسی و عربی.

---

*تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۲/۱۰
نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسئول:ghkarimifard@yahoo.com:

Archive of SID
www.SID.ir

۱-مقدمه

ایهام یا توریه[۱] که به آن توهیم و تخییل نیز گفته اند، یکی از صنایع معنوی مهم در علم بدیع[۲] است . در بخش وسیعی از ادب عربی و فارسی ـ شعر یا نثر ـ جلوه های گوناگونی از هنر ایهام و در مراتب مختلفی از زیبایی که ناشی از قدرت سخن پردازی شاعر و ادیب و توانایی او برای تصرف در واژگان و توسعه در گسترهٔ معانی است ، وجود دارد . ایهام که در لغت به معنی به گمان انداختن است ، در اصطلاح بلاغت نوعی چند معنایی[۳] است که یک لفظ ، محتملِ ـ دست کم ـ دو معنی باشد ، یکی معنی نزدیک و دیگری معنی دور ؛ گوینده معنی دور را اراده نماید، اما شنونده گمان کند معنی نزدیک مورد نظر است.

صاحب *« المفتاح »* این صنعت را ایهام نامیده (سکاکی ، ۲۰۰۰م ، ص۵۷۳)، اما صاحب *« الایضاح »* آن را به دو نام « ایهام » و« توریه » خوانده است (خطیب قزوینی ، بی تا ، ۶/۲ ص ۳۸). صاحب *خزانة الأدب* می نویسد : این صنعت را «توجیه» و« تخییل » هم گفته اند، اما نام « توریه» برای آن شایسته تر است(الحموی ،۱۹۹۱م ،۲ /۴۰).

اما در فارسی (که همین تعریف شایع از « ایهام » مورد قبول واقع شده) در تعریفی که در قدیمی ترین کتاب بلاغت فارسی آمده است، اندکی زاویهٔ دید متفاوت است . در حدائق السحر در تعریف « ایهام » آمده است : « ... چنان بوَد که ... لفظ را دو معنی باشد ؛ یکی قریب و دیگری غریب و چون سامع آن را بشنود ، خاطرش به معنی قریب رود و مراد معنی غریب باشد.» (*رشیدالدین وطواط* ،۱۳۶۲، ص ۳۹) .

همان گونه که ملاحظه می شود، در این تعریف به جای معنی بعید ، سخن از « غرابت » معنای دوم است . این بیان متفاوت ، حامل نکته ای ظریف از نظر زیبایی شناسی است . در این دیدگاه ، فرایند ایهام مبتنی بر دور بودن یا دور نبودن معنای دوم نیست، بلکه مبتنی بر این است که معنای دوم ، غرابت و تازگی دارد و معنایی متداول و پیش پا افتاده و رایج نزد عموم نیست . زیبایی و غافلگیری « ایهام » نیز دقیقاً به همین سبب است ، زیرا غریب بودن معنای دوم

Archive of SID

www.SID.ir

وتـازگی داشـتن آن ، ذهـن مخاطـب را غـافلگیر مـی کنـد و او را بـه درنـگ وا مـی دارد تا با تأمل و تلاش ، نکته ای تازه را دریابد.

سـید شـریف جرجـانی نیـز کـه ایهـام را چیـزی غیـر از توریـه و جـدای از آن تعریـف کـرده اسـت - ظـاهراً بـا برداشـت از تعریـف وطـواط ـ مـی گویـد : الایهـامُ و یقـال لـه التّخییلُ أیـضاً و هـو أن یُـذکَرَ لفـظٌ لـه معنیـان: قریـبٌ وغریـبٌ. فـإذا سَـمِعَه الانـسانُ سَبَـقَ إلـی فهمـه القریـبُ و مـرادُ المـتکلّم الغریـبُ و منـه قولُـه تعـالی : « و السّماواتُ مَطویّـاتٌ بیَمینه » (التعریفات ، بی تا ، ص ۵۰).

آنچـه در تفـاوت میـان تعریـف ایهـام نـزد وطـواط بـا دیگـران قابـل ذکـر بـوده و دارای اهمیـت مـی نمایـد، ایـن اسـت کـه غریـب بـودن معنـای دوم حکایـت از جنبـه هـای نـوآفرینی در معنـا و غیرعـادی بـودن کـلام نـزد شـنوده دارد . ضـمن اینکـه تـازگی و طـراوت و فریبنـدگی سـخن کـه خاصـیت ایهـام اسـت ، شـنونده را وادار مـی کنـد تـا در فهم معانیِ آن سوتر کلام اندیشه و تأمل نماید .

اشاره بـه ایـن نکتـه نیـز لازم اسـت کـه در عـین تـشابه میـان ایهـام (توریـه) و مجاز[۴] و کنایـه[۵] (از آن جهـت کـه در هـر سـه ، دو جنبـه از معنـا فعـال اسـت و بـه اصـطلاح دو معنـایی انـد)، بـا یکـدیگر کـاملاً متفـاوت هـستند . بـدین ترتیـب کـه مجـاز مبتنـی بـر یـک معنـای حقیقـی و یـک معنـای مجـازی اسـت و فراینـد آن عبـارت اسـت از انتقـال از معنـای حقیقـی بـه معنـای مجـازی (بنـا بـه علاقـه ای کـه وجـود دارد)، بـه طـوری کـه معنـای حقیقـی منـسیّ واقـع شـود و در کنایـه انتقـال از معنـای مَکنّـی بـه ، بـه معنـای مَکنّـی عنـه اسـت بـه علاقـهٔ ملازمـت. ضـمن اینکـه معنـای مَکنـیّ بـه (اصـلی) هـم مـی توانـد اراده گـردد . امـا در ایهـام (توریـه) همـه معـانی (دو یـا بیـشتر) بـا هـم حـضور فعـال و زنـده دارنـد و اسـباب زیبـایی و غرابـت سـخن مـی شـوند و چنـین نیـست که انتقال از معنای مُـورَّی بـه ، بـه معنـای مُـورَّی عنـه صـورت گیـرد بـه نحـوی کـه معنـی مبـدأ (مُـورَّی بـه) فرامـوش گـردد ، بلکـه معنـای مبـدأ (یـا بـه عبـارتی ،همـان معنـای قریـب کـه مُـورَّی بـه گفتـه مـی شـود) همیـشه و همـراه معنـای بعیـد حـضور و نقـش ایجادی برای تولید ایهام (توریه) و معانی برخاسته از آن دارد .

در خـصوص ایهـام و ابهـام[۶]، مقـالات شایـسته ای تـا کنـون نوشـته شـده اسـت، بـه ویـژه در زبـان فارسـی کـه در بـاب ایهـام در شـعر حـافظ کـه اسـتاد بـی رقیـب آن اسـت،

Archive of SID

www.SID.ir

فراوان سخن رفته است . اما در تطبیق و مقایسهٔ اسلوب بیانی ایهام و گوناگونی آن در زبان عربی و فارسی که موضوع این مقاله است ،کمتر سخن گفته شده و تنها برخی کتاب های فنون بلاغت که برای تدریس و مطالعه درسی نگاشته شده اند ، اجمالاً به آن اشاره داشته اند .

در این مقاله در پی آن هستیم که بدانیم آیا واقعاً ایهام می تواند در آفرینش معانی تازه و توسعه در معانی واژگان و ایجاد زیبای های معنوی نقش تعیین کننده داشته باشد یا خیر . همچنین، آیا ایهام و ابهام دو عنصر زیبایی شناختی متداخل و مرتبط هستند یا رابطه ای میان آن ها نمی توان متصور شد . نیز در این مقاله سعی بر آن است تفاوت محتوایی و گوناگونی عنصر ایهام در زبان فارسی و عربی ـ که به حسب ظاهر سیر دگردیسی یگانه ای داشته و بلاغیان فارسی همواره در بیشتر جنبه ها به استادان بلاغت عربی تأسی جسته و کشفیات آنان را بر زبان فارسی تطبیق داده اند ـ بررسی و معلوم گردد .

۲-انواع ایهام

ایهام را به انواعی تقسیم کرده اند . در این ارتباط نیز میان بلاغیان عربی و فارسی و حتی بلاغیان عربی با یکدیگر تفاوت نظرهایی وجود دارد . دربلاغت عربی ، خطیب ایهام را به « مجرّده » و « مرشّحه » تقسیم کرده و نمونه هایی از قرآن برای آن آورده است ،اما زمخشری اصولاً قائل به ایهام (توریه) در قرآن نیست و هیچ جایی از تفسیر خود (*کشاف*) به این صنعت اشاره نکرده است. از سوی دیگر، *خزانة الأدب* ، ایهام را به چهار قسم دانسته است : « مجرّده ، مرشّحه ، مُبیّنه و مُهیّئه » (*الحموی* ، پیشین ،۲۴۴/۲) .

در بلاغت فارسی از قدیم تا جدید ، روی هم رفته انواع متعددی از ایهام را برشمرده اند ، از جمله : ایهام مجرّد ، ایهام مرشّح ، ایهام مبیَّن ، ایهام مهیّأ ، شبه ایهام ، ایهام مرکب ، ایهام ترجمه ، ایهام توالد ضدین ، ایهام توکید ، ایهام عکس ، ایهام تبادر، ایهام تضاد (که این صنعت را در بلاغت عربی ملحق به طباق[۷] دانسته اند) و ایهام تناسب (این صنعت را نیز در بلاغت عربی ، برخی مانند خطیب ، ملحق به مراعات نظیر[۸] دانسته اند) .

Archive of SID

www.SID.ir

علاوه بر این ، بعضی ازصاحب نظران معاصر ؛ مانند آقای دکتر شمیسا دایرهٔ ظهور و مصادیق ایهام را از این ها هم وسیعتر دانسته و مواردی مانند : استخدام ، استثنای منقطع ، اسلوب الحکیم ، مدح شبیه به ذم ، ذم شبیه به مدح و محتمل الضدین یا ذو وجهین را به اعتبار اینکه فرایند القای معنی در آن ها مبتنی بر ایهام زایی است ، به انواع ایهام افزوده اند (*شمیسا*، ۱۳۸۱ ، ص۱۳۱ – ۱۵۹) .

۳-بررسی انواع ایهام

۳-۱- ایهام مجرد (توریة مجرّده)[۹]

ایهام مجرد در فارسی و عربی به یک صورت تعریف شده و گفته اند : عبارت است ازاینکه همراه با لفظ توریه ، چیزی از وابسته ها و مناسبات معنای قریب ذکر نشده باشد ؛ مانند : « الرّحمن علی العرش استوَی » (طه : ۵) . شاهد در « استَوَی » است که معنای قریب آن « استقرار » است ومعنای بعید آن « استیلا » . چیزی از مناسبات معنای قریب در آیه ذکر نشده است . در فارسی هم مانند :

سیلاب اشک ریزم از دیده همچو توفان
هرگز که دید آبی ، زین گونه آتش افشان
(واعظ کاشفی ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۱۰)

لفظ « گونه » دارای دو معنی است ؛ یکی به معنی گونه و رخسار و دیگری به معنی نوع .

اصولاً خصوصیات معناشناختی ایهام به ترتیبی است که گاهی برای مخاطب معلوم نمی گردد مقصود شاعر کدام معنی است. چنان که در اینجا به روشنی معلوم نیست مقصود شاعر از « گونه » ، نوع آتش افشاندن است یا از رخسار وگونه آتش افشاندن . البته این امر ناشی از تساوی ارزشی در هردو معنی است که خود محصول نداشتن بعد یا نبود غرابت در آن دو است . در شعر زیر از سعدی نیز به همین ترتیب است :

آن آب که دوش تا سحر بود امشب بگذشت خواهد از دوش

« دوش » در مصرع دوم ، به طور یکسان ، هم می تواند به معنی کتف و شانه باشد و هم دیشب .

Archive of SID

www.SID.ir

در شعر عربی هم می توانیم به نمونهٔ زیر از ابن الوردی اشاره کنیم که می گوید :

قالت إذا کنتَ تَهوَی أُنسی و تَخشَی نُفُوری
صِفْ وَردَ خَدّی و إلاّ اَجُورُ نادَیتُ جُوری

(شمس العلماء گرکانی ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۸۵)

ترجمه : گفت : آن هنگام که به دوستی ها و مهربانی های من عشق می ورزی و از بیزاری و خشم من می ترسی ، گل رخسار مرا وصف کن و گرنه روی می گردانم و فریاد می زنم که : از من دورشو (یا : فریاد می زنم که من خود گل جوری هستم) .

شاهد در « جُوری » است که هم می تواند فعل امر از « جارَ یَجُورُ » باشد، به معنی کناره گرفتن و دور شدن و هم به معنی « گل جوری »[۱۰]؛ یعنی گل منسوب به شهر و ناحیهٔ جور (گور) .

در این شعر به طور یکسان می توانیم هردو معنی را در نظر بگیریم . خصوصاً که از مناسبات هردو طرف در شعر آمده است . « وَرد » مناسب « گل جوری » است و« اَجُورُ » مناسب معنای فعلی آن . چنین ایهامی که بر محور تساوی ارزشی هر دو معنی شکل گرفته باشد، متضمن نوعی ابهام هنری است که در دایرهٔ ابهام واژگانی قابل توجیه است ، زیرا یک واژه حامل بیش از یک معنی است .

ذکر این توضیح خالی از فایده نیست که اگر در ایهام ، مناسبات معنای نزدیک و دور ، هردو آمده باشد ، در حکم ایهام مجرد است؛ زیرا برایند آن ها به منزلهٔ صفر و مانند این است که مناسبات هردو طرف نیامده باشد (إذا تعارضا تساقطا) . دراین خصوص درکتاب *« ابدع البدایع »* نیز به همین مطلب اشاره شده است (*شمس العلماء گرکانی* ،۱۳۷۷ ، ص۱۸۴).

اما آقای دکتر شمیسا اشارهً بر چنین ایهامی « ایهام مطلقه » نام گذاشته اند (پیشین ، ص ۱۳۲) که ظاهراً ایشان به روش تسمیهٔ استعاره ، این نام را ذکر کرده اند .

در اینجا لازم می دانم در مورد تعریف ایهام مجرد (توریة مجرده) مطلبی را اضافه کنم . به عقیدهٔ نگارنده ، این تعریف که خطیب از توریة مجرده گفته است

Archive of SID

www.SID.ir

و پس از او ــ تقریباً همهٔ بلاغیان هم در فارسی و هم در عربی ـ آن را نقل کرده اند، می تواند محل اشکال و مناقشه باشد . به این دلیل که تنها به ملائمات معنی قریب نظر دارد و در مورد معنی بعید سکوت کرده است. با این تعریف ، گویا نتیجه این می شود که بنا بر این در ایهام مجرده آوردن چیزی از وابسته های معنای بعید اشکالی ندارد ؛ در حالی که این نتیجه گیری غلط است ، زیرا چنین ایهامی ، ایهام مجرد نیست، بلکه به آن ایهام مبیَّن (توریة مبیَّنه) گفته می شود . بنابر این در تعریف ایهام مجرد ، درست تر این است که گفته شود : چنان است که همراه با لفظ ایهام ، نه وابستهٔ معنای قریب ذکرشده باشد نه معنای بعید. (والبته همان گونه که در بالا اشاره شد : یا اینکه وابستهٔ هر دو معنا ذکر شده باشد) .

۳-۲- ایهام مرشّحه (توریة مرشّحه)[۱۱]

در فارسی و عربی بدین صورت تعریف شده است که : همراه با لفظ توریه ، وابسته ومناسبی ازمعنای قریب ذکر شده باشد ؛ مانند :

« حَمَلناهُم طُرّاً علَی الدُّهم بعدَما خَلَعنا علَیهم بالطِّعان مَلابسا

(سکاکی ، پیشین ، ص ۵۳۷)

ترجمه : پس از آنکه ما با بد نام کردن (وتحقیر و تضعیف) آنان جامه هایی بر آنان در آوردیم ، همگی را به زنجیر کشیدیم .

شاهد در « الدُّهم » است که جمع اَدهم و معنای نزدیک آن « اسب سیاه » است ؛ معنای دور آن نیز که در اینجا اراده شده ، « زنجیر » است ؛ « حَمَلنا » نیز از مناسبات معنای نزدیک می باشد . پس عامل ترشیحِ توریه ، لفظ « حَمَلنا » ست .

لازم به توضیح است که مبنای ایهام ، معنای قریب است ،زیرا ایهام از اینجا شروع می شود وهمین معنی است که زودتر به ذهن شنونده می رسد. ولی چون گوینده درهمان دم، معنای دیگری ازلفظ را که به آن معنای بعید می گوییم، در نظر دارد و این در بادی امر معلوم نیست ، شنونده دچار توهم می شود . حال اگر این توهم ، با ذکر یکی از وابسته های معنای قریب تقویت شده باشد، به آن مرشّحه می گویند.

بدیهی است ذکر چیزی ازمناسبات معنای قریب ـ با آنکه آن معنا مورد نظر نیست ـ موجب تقویت توهم وغافلگیری بیشتر ذهن می شود .گویا ذهن با این

Archive of SID

www.SID.ir

پرسش روبه روست که از چه رو گوینده که این معنا را در نظر ندارد، وابسته ای از آن را ذکر کرده تا گمان برده شود همین معنا مورد نظر است ؟ از این جا ست که این افزودنی در ساختمان توریه که موجب افزایش توهم است، « ترشیح » نامیده شده ؛ یعنی تقویت و تحکیم وتشدید در ایهام که جز با ذکر وابستهٔ معنای قریب ایجاد نمی شود .

در این بیت حافظ نیز ایهام ترشیح است :

کمند صید بهرامی بیفکن ؛ جام جم بردار

که من پیمودم این صحرا ؛ نه بهرام است و نه گورش

شاهد در « گور » است که معنای نزدیک آن در اینجا « گورخر » است و مراد شاعر نیست ؛ و معنای دور آن که مراد شاعر است، آرامگاه است. ذکر لوازم معنای نزدیک آن ؛ یعنی کمند و صید و صحرا موجب ترشیح شده است .

آقای دکتر شمیسا بر این عقیده است که تقسیم ایهام به مجرده و مرشّحه ، مربوط به قدیم است که هنوز « ایهام تناسب »[۱۲] کشف نشده بود . به نظر ایشان ایهام مجرده ، در واقع همان است که امروزه ایهام می گوییم و ایهام مرشّح همان « ایهام تناسب » است (*پیشین* ، ص۱۳۲).

این سخن درستی به نظر می رسد و مانعی برای یکی دانستن ایهام مرشح و ایهام تناسب وجود ندارد ، هر چند تا حدودی ـ با توجه به تعریفی که از هرکدام می شود ـ ایهام مرشح ترکیب ساختاری و هنری متفاوتی از نظر معناشناختی با ایهام تناسب دارد ، زیرا در ایهام مرشح ، نزدیکی یک معنا و دوری (یا غریبی) معنای دیگر مطرح است، اما در ایهام تناسب ، ارادهٔ یک معنی و اراده نشدن معنی دیگر. با این حال بر اساس این توضیح ، آنچه درایهام مرشح ، ترشیح و از مناسبات معنای نزدیک به حساب می آید، می تواند در ایهام تناسب از مناسبات معنای اراده نشده محسوب گردد . پس معنای اراده نشده در ایهام تناسب ، همان معنای نزدیک در ایهام مرشح است . درنتیجه درآیهٔ : « الشّمسُ و القمرُ بحُسبان و النّجمُ و الشَّجَرُ یَسجُدان » (الرحمن ، ۵ و۶) که گفته اند ایهام تناسب دارد ؛ یعنی « النّجم » دارای یک معنی اراده شده است (گیاه بدون ساقه) و یک معنی اراده نشده (ستاره) که همین معنای اخیر با « شمس و قمر » تناسب دارد ، می توانیم

Archive of SID

www.SID.ir

بگوییم که ایهام مرشّح است ؛ یعنی « النّجم » دارای یک معنی نزدیک است (ستاره) که مقصود آیه نیست و یک معنای دور(گیاه بدون ساقه) که مقصود آیه است و « شمس و قمر » از مناسبات معنای نزدیک اند.

در این ارتباط شایان گفتن است که *« الاتقان »* نیز آیهٔ مذکور را به عنوان نمونه ای از ایهام مرشّح آورده است (*سیوطی* ،۱۹۹۷م ، ۳ / ۲۵۱) . شاید این نظر ازسیوطی ، به سبب درک همین مطلب باشد که این دو صنعت را می توان یکی دانست .

با این حال، باید اضافه کنم که برای ایهام تناسب ، گونهٔ دیگری هم ذکر کرده اند که اصلاً قابل مطابقه با ایهام مرشح نیست . این گونهٔ از ایهام تناسب چنین است که دو واژه در کلام آمده باشد که هر کدام ، دو معنا داشته باشد . یکی از آن معناها که تناسبی با هم ندارند، مراد گوینده است؛ اما معنای دوم آن ها که مراد نیست، با هم تناسب دارد ؛ مانند این بیت حافظ :

تازیان را غم احوال گرانباران نیست
پارسایان ! مددی ؛ تا خوش و آسان بروم

تازیان یعنی تازندگان ، تاخت کنندگان و پارسایان یعنی پرهیزگاران . اما در معنای دوم که تازیان یعنی اعراب و پارسایان یعنی پارسیان ، با هم تناسب دارند(*کزازی* ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۳۸ـ ۱۳۹) .

همچنین، این شعر سعدی :

چنان سایه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی

زال یعنی « پیر زن » و مقصود شاعر، همین معناست ، و مقصود از رستم « مرد دلاور » است، اما معنی اراده نشدهٔ آن ها که « پدر رستم » و « رستم » است، با هم تناسب دارند .

و در عربی نیز به این شعر می توان اشاره کرد که :

و حرفٍ کنونٍ تحتَ راءٍ و لم یکن کدالٍ یَؤمُّ الرَّسمَ غَیَّرَه النَّقطُ

(*تفتازانی* ،۲۰۰۱م ، ص ۶۴۶)

حرف یعنی ماده شتر لاغر و نحیف ، و « نون » حرف الفبایی نون است که منظور نیست، اما انحنا و خمیدگی شکل آن مورد نظر است که خمیدگی قامت

Archive of SID

www.SID.ir

نحیف شتر را به آن تشبیه کرده است ؛ « راء » نیز از حروف الفبا ست که این معنی مورد نظر نیست و معنای دیگر آن اسم فاعل است از « رأی » از مادهٔ « رِئـة » (ریه ، شش) یعنی ضربه زننده به ریه و این معنا مورد نظر است ؛ « دال » هم به همین ترتیب معنای اراده نشدهٔ آن حرف الفبایی است و معنای مورد نظر آن اسم فاعل است از فعل « دلا » یعنی مهربانی و مدارا کرد. النَّقط هم به معنی قطرهٔ باران است . معنی شعر این است : شتری که محبوب من با آن سفر می کند ، ناقه ای نیست که خمیده و لاغر و وامانده باشد و اعرابی ای برآن سوار باشد و بی رحمانه بر ریة او ضربه وارد کند و چون راکب مهربانی نباشد که قصد یادگارهای برجای مانده ای را کرده است که قطرات باران آن ها را دگرگون ساخته است .

شاهد در این است که « نون » و « راء » و « دال » در معناهای اراده نشده با هم تناسب دارند .

۳-۳- ایهام (توریة) مبیَّنه[۱۳]

در برخی منابع بلاغت فارسی (مانند ابدع البدایع و هنجار گفتار...) نیز از این نوع ایهام سخن به میان آمده است . ایهام مبیّن عبارت است از ایهامی که در آن چیزی از لوازم معنای بعید ذکر شده باشد و به همین دلیل نیز « مبیَّن» نامیده شده است؛ چون با آوردن لوازم معنای دور، شنونده راهنمایی می شود که زودتر به مقصود گوینده پی ببرد و مراد گوینده بیشتر برای او واضح و آشکار است ؛ مانند شعر بحتری :

و وراءَ تسدیةِ الوِشاحِ ملیـّةٌ بالحُسن ، تَملُحُ فی القُلوبِ و تَعذُبُ

ترجمه : و در پسِ گردن آویز جواهر نشان ، فراوانی ای از زیبایی است که پسند دل می افتد و شیرین است .

ایهام در« تملُحُ » می باشد که معنای نزدیک آن نمکین شدن است، از« مَلَحَ یَملَحُ یا مَلُحَ یَملُحُ مُلوحَةً » ضد « عذوبت» و معنای دور آن زیبایی و حسن است از مادهٔ « مَلُحَ یَملُحُ مَلاحةً » که همین معنا مورد نظر شاعر است ؛ « ملیّةٌ بالحسن » (زیبایی و حسن فراوان) نیز از لوازم معنی بعید است.

این شعر مسعود سعد هم از این نوع است :

Archive of SID

www.SID.ir

آرد هوای نای مرا ناله های زار جز ناله های زار چه آرد هوای **نای**

شاهد در « نای » دوم است که مراد از آن « نی » است . با توجه به مقام سخن که در بارهٔ حبس و قلعهٔ نای است ، « نی » در اینجا معنای دور است و قلعهٔ نای ، معنای نزدیک . « ناله های زار » هم از مناسبات معنای دور است .

۳-٤- ایهام (توریة) مُهَیَّأة [۱٤]

در این ایهام ، لفظ توریه نیاز به لفظ دیگری دارد تا بتواند به کمک آن ، دارای دو معنی و مهیّا برای ایهام گردد . این لفظ کمکی ممکن است پیش از لفظ توریه بیاید یا پس از آن که در هر حال تفاوتی در کیفیت ایهام ایجاد نمی کند ؛ مانند شعر زیر از شیخ احمد بن عیسی المرشدی در مورد « شِداد » (بار بستن بر شتر) . « شداد » در عرف اهل حجاز به معنی « رحل » (بار سفر) است :

أُفقُ الشِّداد بَدَت به شمسُ الخلافة و الهلالُ

و مِن العجائبِ جمعَه ليثُ الشّرافة و الغزالُ

شاهد در« الهِلال » و « الغزال » است . یکی از معانی هلال ، « اول ماه » است که معنی نزدیک آن است . معنی نزدیک « الغزال » هم « بچه آهو» است . اما با توجه به لفظ « شِداد » (بار سفر) ، این احتمال پیدا شده است که معانی دیگر آن ها مورد نظر باشد ، بدین ترتیب : « هِلال » به معنی « قسمت جلو بار » و « غزال » به معنی « قسمت برجسته و بالا آمدهٔ بار» است . این ها معانی دور آن هاست که می توان گفت مقصود شاعر بوده است . اما ایهام در الفاظ مذکور از آنجا پیدا شده است که لفظ « شداد » پیش از آن ها آمده و اگر نبود ، احتمال دو معنی داشتن در آن ها نیز منتفی بود ، در نتیجه، ایهامی هم در کار نبود (*سید علیخان مدنی* ،۱۹۶۹م ، ۵/ ۱۲) .

همچنین، این سخن حضرت علی علیه السلام را که در بارهٔ أشعث بن قیس فرموده است، از همین نوع دانسته اند : « إنّه كانَ يُحَرّكُ الشّمالَ باليمين » .

شاهد در « شِمال » است که محتمل دو معنی است : یکی اینکه جمع « شَمِلَة » باشد به معنی « رداء » و این معنای بعید است ؛ دیگری اینکه به معنی دست چپ باشد و این معنای قریب است که مقصود نیست . لفظ کمکی و مهیا کنندهٔ ایهام ،

Archive of SID

www.SID.ir

« یمین » (دست راست) است که اگر ذکر نمی شد ، لفظ « شِمال » محتمل دو معنی و دارای ایهام نمی شد و شنونده از آن معنای « دست چپ » برداشت نمی کرد . ایهام در این عبارت را می توان از مصادیق ابهام واژگانی نیز به حساب آورد.

از این نوع ایهام در بلاغت فارسی نیز صحبت به میان آمده است[۱۵] و شواهد آن را در نظم و نثر فارسی ، می توان یافت ؛ مثلاً این بیت زیر از حافظ که گفته است :

هر گو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود

« لاله » به معنای نوعی « گل » است، اما با توجه به کلمهٔ « باد » معنای چراغ را هم می توان برای آن در نظر گرفت . در این صورت ایهام موجود ، حامل نوعی هنر ابهام نیز هست که یک وجه آن حقیقی و وجه دیگرش استعاری است . از این رو، می توان آن را در دایرهٔ ابهام استعاری[۱۶] قرار داد ؛ یعنی ابهامی که حاصل از یک استعارهٔ مصرحه[۱۷] است .

همچنین، در شعر زیر از آهی ترکمان ، ایهام مهیّأه است :

زتیرت گر نمردم بر دلت آمد گران از من
ندانستم اگر کردم گناهی بگذران از من

شاهد در « بگذران » است که « بگذران از من » یعنی از گناه من بگذر ، اما با توجه به « تیر» که در مصرع اول آمده است ، می تواند به معنی « تیر گذراندن » هم باشد . ایهام در اینجا از زاویهٔ ابهام نیز قابل بررسی است، بلکه ایهام موجود ، زاییدهٔ ابهام موجود است که از نوع ابهام ساختاری است و این ناشی از محل درنگ در موقع تلفظ است : از آن جهت که نوع خوانش « بگذران » واژه را متحمّل دو معنی کرده است : یکی اینکه آن را یک واژهٔ بسیط به عنوان فعل امر « بگذران » از مصدر « گذراندن و گذرانیدن » به معنی عبور دادن ، تلقی کرده که مقصود « گذرانیدن تیر است » و دیگری اینکه واژهٔ مرکب تلقی کرده از « بگذر» و « آن » ؛ یعنی « بگذر آن گناه من را » .

Archive of SID

www.SID.ir

باید توجه داشت که هر چند در ایهام مرشّح و مبیّنه و مهیّأه ، غیر از لفظ ایهام ، الفاظ دیگری هم در فرایند پیدایش ایهام دخالت دارند و از این نظر ، هر سه مانند هم هستند ؛ اما دو تفاوت ارگانیکی با یکدیگر دارند که شایان توجه است :

یکی اینکه در ایهام مرشّح آنچه دخالت دارد ، از لوازم و وابسته های معنی قریب است و در ایهام مبیّنه از لوازم و وابسته های معنی بعید و در ایهام مهیّأه ، نه از لوازم معنی قریب است و نه بعید، بلکه لفظی کمکی است که زمینه ساز و آماده کنندهٔ لفظ مورد نظر ، برای ایهام است .

تفاوت قابل ذکر دیگر این است که در ایهام مهیّأة بدون لفظ کمکی ، ایهام به وجود نمی آید، اما در ایهام مرشّحه و مبیّنه ، بدون لوازم و وابستهٔ معنی قریب و بعید نیز ایهام می تواند وجود داشته باشد که ایهام مجرد از آن حاصل می شود و این لوازم تنها به قصد تقویت یا تبیین در ایهام ، ذکر می شوند .

۳-۵- ایهام تضاد[۱۸]

خطیب ایهام تضاد را از ملحقات صنعت طباق به حساب آورده ، اما تعریفی از آن نداده است . مثال هایی برای آن ذکر نموده، از جمله شعر زیر از دعبل :

لا تَعجَبی یا سَلمُ من رجُلٍ ضَحِکَ المَشیبُ برأسه فَبَکَی

سَلمُ : مرخّم سَلمَی است و منظور از «رجُل » خود شاعر است ؛ مراد از خندهٔ پیری ظهور کامل آن است .

شاهد در این است که شاعر همزمان که صحبت از « ظاهر شدن پیری » می کند، از « گریه کردن » هم صحبت کرده است . این دو معنی هیچ گونه تضاد یا تقابلی با هم ندارند، اما چون تعبیر « خندیدن » را برای ظاهر شدن پیری آورده و بین معنی حقیقی « خندیدن » و « گریه کردن » تقابل است ، می گوییم جمع میان ظهور پیری و گریه ، شبه تضاد است .

بنا بر این، در ایهام تضاد ، ایهام مبتنی بر سطح معنایی طرفین تضاد است، بدین ترتیب که معنای اراده نشدهٔ یک طرف ، با معنای اراده شدهٔ طرف دیگر تضاد دارد و تضاد آن ها در سطح واژگانی در دایرهٔ صنعت طباق قرار می گیرد .

Archive of SID

www.SID.ir

برخی مانند *سید علیخان مدنی* (پیشین ، ۲ / ۳۸) *وابن حجه* (*پیشین* ، ۱/ ۱۵۹) و در فارسی مانند *شمس العلما گرکانی* (*ابدع البدایع* ، ص۲۶۷) آن را « ایهام طباق » نامیده و در دنبالهٔ صنعت طباق آورده اند .

شعر زیر از سنایی که در آن با ابهام واژگانی روبه رو هستیم ، نمونهٔ ایهام تضاد در فارسی است :

هست شایسته گر چت آید خشم طاق ابرو برای جفتی چشم

طاق بدین معنی که در شعر آمده (یعنی کمان و قوس ابرو) با جفت متضاد نیست، لکن معنی دیگر آن که « فرد » باشد، با جفت متقابل است .

همچنین است شعر حافظ :

ز زهد خشک ملولم کجاست بادهٔ ناب

که بوی باده مدامم دماغ تر دارد

« تر » به معنی تازه و خوش است؛ یعنی بوی باده مدام روحم را تازه می کند، اما در معنی مرطوب ، با خشک ایهام تضاد دارد (*شمیسا* ، ۱۳۹) .

ایهام تضاد ممکن است میان دو معنای غیر مراد از دو طرف باشد ؛ مانند :

شهرهٔ شهر مشو تا ننهم سر در کوه

شورِ شیرین منما تا نکنی فرهادم

« شور » در این بیت در معنای بی تابی و انگیختگی به کار برده شده است. « شیرین » نیز دلدادهٔ فرهاد است . لیک این دو در معنای مزه که خواست شاعر نیست ، با یکدیگر ایهام تضاد دارند (*کزازی* ، ۱۳۸۵ ، ۱۴۱ – ۱۴۲) و البته حامل تصویری پارادوکسی خواهد بود .

۳-٦- ایهام تناسب[۱۹]

خطیب ایهام تناسب را به « مراعات نظیر »[۲۰] ملحق نموده[۲۱] است . ایهام تناسب از نظر ساخت مانند ایهام تضاد است ،با این تفاوت که رابطهٔ دو معنی مورد نظر در اینجا تضاد نیست؛ بلکه سازگاری و تناسب است . پیشتر در بحث از ایهام مرشّح گفتیم که ایهام تناسب تقریباً همان ایهام مرشّح است و آن را توضیح دادیم .

Archive of SID

www.SID.ir

۳-۷-ایهام در گونه های دیگر

گونه های دیگری از ایهام هست که اغلب آن ها توسط بدیع نویسان و صاحب نظران بلاغت فارسی مطرح شده است و در منابع عربی ، یا اصلاً نیامده اند یا تحت این عنوان نیستند و البته هر کدام از آن ها در جای خود دارای زیبایی خاصی اند . از جملهٔ آن ها عبارت است از :

۳-۷-۱- ایهام تام و ایهام ذوالوجوه[۲۲]

این نوع از ایهام در منابع عربی نیامده است و از انواعی است که ظاهراً در ادب فارسی وتوسط بدیع نویسان فارسی تعریف و وارد شده است . در تعریف آن گفته اند که اگر لفظ ایهام ، سه معنی داشته باشد ، آن را « تام » گویند ؛ مثال از سلمان ساوجی :

خیال عارضت آب است ، از آن در دیده می گردد
نهال قامتت سرو است ، از آن در بر نمی آید

لفظ « بر » در مصراع دوم ، سه معنی دارد . معنای اول « آغوش » است ؛ در « بر » آمدن یعنی به آغوش آمدن . معنای دوم « میوه » است ؛ در « بر » آمدن یعنی به ثمر نشستن ، میوه دادن . معنای سوم پیشوند فعلی است که با فعل آمدن ترکیب شده است ؛ « بر آمدن » یعنی بالا آمدن ، آشکار شدن . اگر لفظ ایهام بیش از سه معنی داشته باشد، آن را « ایهام ذوالوجوه » خوانند .

چند وجهی بودن ایهام در این شعر از آنجا ناشی شده است که مسبوق به ابهام ساختاری است و این ساختار متغیر بنیادین ، هم درآن هنر ابهام پدید آورده وهم ایهام . به این ترتیب که در تحلیل ساخت واژگانی کلمهٔ « برنمی آید »، می بینیم که از دو بخش تشکیل شده است با سه معنی. دو بار می توان آن را متشکل از اسم و فعل دانست، اما با دو معنی متفاوت : یکی « بر » به معنی آغوش و دیگری « بر » به معنی میوه . یک بار هم می توان آن را متشکل از پیشوند و فعل دانست که در این صورت « بر» به معنی « بالا » ست . بدیهی است در امتداد این ابهام ساختاری ، هر کدام از ساخت ها را مد نظر قرار دهیم ، معنی متفاوتی دست خواهد داد که همین امر موجب ایهام گردیده است .

Archive of SID

www.SID.ir

۳-۷-۲- شبه ایهام[۲۳]

این نوع ایهام که از زاویهٔ هنر ابهام در دایرهٔ ابهام ساختاری قرار می گیرد ، از سطح واژهٔ مفرد گذشته و به سطح ترکیبات وارد شده و در فرازی پیچیده تر خود را نشان می دهد . همان گونه که در یک لفظ مفرد گاهی می توان دو معنی احتمال داد ، بعضی از واژگان مرکب نیز هستند که از آن ها دو معنی یا بیشتر می توان گرفت و به همین دلیل که همچون ایهام قابلیت افادهٔ بیش از یک معنی دارند ، زیر نام شبه ایهام یاد شده اند. شبه ایهام ممکن است به دو صورت ظهور کند :

اول آنکه لفظی مرکب را مفرد در نظر گرفته و از آن ، معنایی مفرد اراده کنیم ؛ مانند این شعر سلمان ساوجی :

مژده ای ارباب دل ! کآرام جان ها می رسد
دل که از ما رفته بود، اکنون به « ماوا » می رسد

شاهد در « ماوا » است که در آن ، دو معنی می توان قصد کرد : یکی در حالت مفرد (اینکه ماوا لفظ مرکب نباشد و آن را مأوا بخوانیم) و دیگری در حالت ترکیب (یعنی اینکه مرکب باشد از : « ما » و « وا » و بخوانیم : اکنون به « ما ، وا » می رسد) .

این نوع ایهام را دربلاغت فارسی جدید ایهام دوگانه خوانی[۲۴] می گویند . ایهام دوگانه خوانی که مبتنی بر نسبت واژگان یا هجا ها به یکدیگر در محور طولی کلام است ، به صورت های مختلفی خود را نشان می دهد .گاهی(مانند مثال فوق) کلمهٔ بسیطی به اجزای معنی دار تجزیه می شود ؛ گاهی جملهٔ خبری به صورت سؤالی ابراز می شود و گاهی هم مانند مثال زیر جای تکیهٔ کلام را عوض می کنیم ، مانند این شعر حافظ :

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی می خواند دوش درس مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل
تا از درخت نکتهٔ توحید بشنوی

یعنی « گل نمودار آتش موسی شد » اما دو وجه دیگر را هم به ذهن متبادر می کند : آتش موسی گل کرد (بر افروخته شد) وآتش موسی گل سرخ را جلوه گر کرد (شمیسا ، پیشین ، ص۱۳۴).

Archive of SID

www.SID.ir

دوم آنکه لفظ ، مرکب در نظر گرفته شده و نتوان آن را مفرد تصوّر کرد، اما محتمل دو معنی باشد؛ مثال : سلمان ساوجی :

باد ، گرد راه او می آورد از « گَرد راه »

تحفه می بخشد به راه آورْد ، هر جا می رسد

شاهد در« گرد راه » است که دو معنی ظاهر دارد (یکی خاک و غبار راه و دیگری به محض ورود) .

چیزی که دراینجا لازم می نماید بدان اشاره رود، این است که بی تردید ، ویژگی « ترکیبی بودن » زبان فارسی (که با پیشوند و پسوند و میانوند و ترکیب اسم ها و فعل ها ... واژه سازی می شود)، باعث می گردد تا برای هنرنمایی سخنوران و شاعران در دایرهٔ گشتِ معنایی، این ظرفیت هنری فراهم شده و چیره دستانی مانند حافظ و سعدی معانی هنری رنگارنگی در پردهٔ ایهام ، بپردازند .

از جملهٔ ایهام دوگانه خوانی ، آرایه ای است که قدما آن را « متزلزل »[۲۵] می نامیدند . « متزلزل » که هم در منابع بلاغت عربی و هم فارسی به آن اشاره شده است، چنان است که اگر اعراب یا حرکت را از یک کلمهٔ خاص تغییر دهیم، دارای معنای متفاوت یا متناقضی می شود ؛ مانند :

روز وشب خواهم همی از کردگار تا سرت باشد همیشه **تاج دار**

که اگر « جیم » را ساکن بخوانیم مدح است و اگر مکسور بخوانیم هجو . همچنین، مانند : « فلان در کارزار است » ؛ در « کارِ زار » است یا در « کارْزار » است . درعربی مانند :

رسولُ الله کذَّبَهُ الأعادی فویلٌ ثمّ ویلٌ للمُکَذِّب

اگر« للمُکَذِّب » بخوانیم مدح پیامبر و اگر « للمُکذَّب » بخوانیم – نعوذ بالله – کفر است (رشید الدین وطواط ، ۱۳۶۲ ، ص ۷۸ و نجفقلی میرزا ، ص ۲۰۸).

در « الطراز » آمده است : چون در « متزلزل » ، معنی در لفظ مورد نظر ثابت نیست ، به این نام نامیده شده است ؛ مانند : « ولَّدَ اللهُ عیسی» که اگر« ولَّدَ » با تشدید بخوانیم معنای آن درست است، یعنی اینکه خداوند او را از مادرش متولد ساخت و اگر بدون تشدید خوانده شود، کفر آشکار است (چون معنی اش می شود : خداوند عیسی را زایید ؛ اما خداوند لم یَلد و لم یُولد است). چنان که قرآن

Archive of SID

www.SID.ir

مـی فرمایـد : « لَیقولـونَ ولَـدَ اللهُ و إنّهـم لَکـاذبونَ » (صـافات : ۱۵۱ – ۱۵۲). همچنـین، ماننـد : « إنّمـا یَخـشی اللهَ مـن عبـاده العلمـاءُ » کـه اگـر « الله » بـه رفـع خوانـده شـود، غلـط است (*العلوی* ، ۲۰۰۲ ، ۳ / ۹۰) .

حـوزهٔ ایـن نـوع ایهـام را تـا ترکیبـات و عبـاراتی کـه در علـم معـانی و در بـاب فـصل و وصـل ، سـخن از آن مـی گوینـد، نیـز مـی تـوان توسـعه داد . در آنجـا سـخن از ایـن اسـت کـه یکـی از کارکردهـای بـسیار مهـم حـرف « واو » ، رفـع تـوهم اسـت (تـا آنجـا کـه بایـد ایـن واو را ، واو رفـع تـوهم نامیـد) . حـال اگـر واو نباشـد، عبـارتی ماننـد: « لا شـفاه الله » (درجـواب ایـن پرسـش کـه : هـل بَـرِئَ زیـدٌ مـن المـرض ؟) مـی توانـد ایـن معنـی را داشـته باشـد کـه : خداونـد او را شـفا ندهـد! ایـن معنـی کـه خـلاف مقـصود گوینـده اسـت، از آنجـا ناشـی مـی شـود کـه حـرف نفـی « لا » بخـشی از عبـارت پـس از خـود تلقـی شـود و حـال آنکـه از آن جداسـت و دراصـل چنـین اسـت : « لا بَـرِئَ زیـدٌ من المـرضِ ، فـشَفاه الله » . قـدما بـرای گریـز از ایـن گونـه ایهـام کـه ممکـن اسـت گـاهی موجـب گرفتـاری هـایی شـود و مـشکلات جـدّی در فهـم کـلام ایجـاد کنـد و ایـن امـر خـارج از حـوزهٔ زیبـایی شناسـی سـخن اسـت ، آوردن واوی را واجـب مـی دانـسته انـد[۲۶]. هرچنـد کـه امـروزه بـا اسـتفاده از علایـم نگارشـی مـی تـوان چنـین مـشکلی را برطـرف کـرد (و مـثلاً در اینجـا نوشـت : لا ، شـفاه الله) . امـا تنهـا در سـطح نوشـتاری و خوانـشی ایـن مـشکل تـا حـدودی قابـل رفـع اسـت و در سـطح شـنیداری همچنـان مشکل باقی می ماند .

البتـه بایـد توجـه داشـت کـه همیـشه دوگانـه خـوانی (یـا حتـی چنـد گانـه خـوانی) اعـم از سـطح شـنیداری یـا نوشـتاری و خوانـشی ، در راسـتای قاعـدهٔ فـصل میـان دو عبارت (از جملـه آنجـایی کـه گفتـه انـد کمـال اتـصال اسـت)، موجـب اشـکال نیـست ؛ مثلاً آیهٔ شریفهٔ : « ذلک الکتاب لاریب فیه » را می توان به چند صورت خواند :

الـف ـ « ذلـک ، الکتـابُ ، لاریـب فیـه » : ذلـک : مبتـدا و الکتـاب : خبـر اول و لاریب فیه : خبر دوم .

ب ـ « ذلـک ، الکتـاب ـ لاریـب فیـه» : ذلـک : مبتـدا والکتـاب : خبـر آن و لاریـب فیه : حال برای الکتاب .

Archive of SID

www.SID.ir

ج ـ« ذلک الکتابُ ، لاریب فیه » : ذلک : مبتدا و الکتاب : بدل یا عطف بیان آن و لاریب فیه : خبر ذلک .

د ـ« ذلک الکتابُ ـ لاریب فیه ـ هدیً للمتّقین » : ذلک : مبتدا و الکتاب : بدل یا عطف بیان آن و لاریب فیه : حال برای الکتاب و هدیً للمتّقین : خبر ذلک .

هرچند همهٔ این موارد را نمی توان طبق فرم دستوری خود به نحوی خواند که مبیّن موقعیت آن باشد ، اما هر کدام از آن ها مقتضی ساخت دستوری و معنی شناسی خاصی است که تأثیر مستقیم در تفسیر کلام و همچنین، قرائت آن دارد . از این روست که گاهی قاریان قرآن هنگام تلاوت آیات شریف ، با تغییر ضرباهنگ صدا ، این تفاوت معنایی و حتی احساس برخاسته از آن را نشان می دهند.

۳-۷-۳- ایهام مرکّب [۲۷]

زیر ساخت این ایهام ممکن است تشبیه[۲۸] باشد ؛ یعنی تشبیه به گونه ای رقم بخورد که در کنار آن « ایهامی » هم زاده شود . بدین ترتیب که گوینده اسم چند حرف را در مقام تشبیه ذکر کند و به طور طبیعی از آن حرف ها ترکیبی حاصل آید که شنونده گمان کند غرض او همین ترکیب است ،اما چنین نیست؛ بلکه آن معنای تشبیهی که از آن مرکب حاصل می شود، مورد نظر او است ؛ مثال از کمال خجندی :

دال زلف و الفِ قامت و میم دهنش

هر سه دامند و بدان صیدْ جهانی چو منش

غرض شاعر تشبیه شکست زلف محبوب به شکست دال و قامت او به الف و کوچکی و ظرافت دهان او به دایرهٔ تنگ میم است، نه ترکیب این سه حرف با هم؛ تا لفظ « دام » حاصل شود . شاعر می گوید هر کدام از این زیبایی های محبوب دامی است برای صید جهانی . مثال دیگر :

دهان تو میم است و ابرو چو نون خدا آفرید این دو از بهر « من »

(واعظ *کاشفی* ، ۱۳۶۹ ، ۱۱۱ – ۱۱۲)

Archive of SID

www.SID.ir

۳-۷-٤- ایهام ترجمه[۲۹]

ایـن صـنعت را شـمس العلمـای گرکـانی از مـستدرکات خـود شـمرده و در تعریـف آن گفتـه اسـت : در کـلام الفـاظی آورنـد کـه در زبـان دیگـر ، ترجمـهٔ لفـظ سابق است ؛ مانند این شعر که خود گفته است :

الغُصنُ شاخَ و آبَ الماءُ منجمداً و مرَّ تسعونَ یوماً بارداً و سَرداً

یعنـی شـاخه خـشک شـد و آب ، یـخ زده برگـشت (آب یـخ زد) و نـود روز سـرد و پـی درپـی گذشـت (پیـشین ، ص ۱۲۰) . در اینجـا ، « شـاخه » در زبـان فارسـی ، ترجمـهٔ « غـصن » در عربـی اسـت و « آب » ترجمـهٔ « مـاء » و « سـرد » ترجمـهٔ « بارد » .

در بـدیع جدیـد فارسـی ، وقتـی دو کلمـه (معمـولاً یکـی عربـی و دیگـری فارسـی) در کـلام آورده شـود کـه در معنـی اراده نـشده ، ترجمـهٔ یکدیگرنـد؛ آن را ایهـام ترجمه دانسته اند ؛ مانند این شعر حافظ :

با محتسبم عیب مگویید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

شـاهد در « پیوسـته » و مـدام » اسـت . « مـدام » در اینجـا بـه معنـی شـراب اسـت، ولـی لفظ « پیوسته » در آغاز مصرع ، ترجمهٔ معنی دیگر آن است .

بایـد اضـافه کـنم کـه دربرخـی کتـاب هـای بلاغـت فارسـی ماننـد ترجمـان البلاغـه و حـدائق الـسحر سـخن از نـوعی صـنعت بـه نـام « **ترجمـه** » رفتـه اسـت کـه البتـه بـا « ایهـام ترجمـه » متفـاوت اسـت و نبایـد در آن اشـتباه کـرد . مقـصود از« ترجمـه » ایـن اسـت کـه مـضمون یـک شـعر یـا عبـارتی ، بـه زبـان دیگـر بـر گردانـده شـود . مـثلاً شـعر بحتری که در وصف قلم می گوید :

له حدُّ صَمصامٍ و مِشیَـةُ حَیَّةٍ و قالبُ عشّاقٍ و لَونُ حزینِ

چنین ترجمه شده است :

تیزی شمشیر دارد و روش مار کالبد عاشقانه و گونهٔ بیمار

(*عمر رادویانی* ، ۱۳۶۲، ص ۱۱۵ – ۱۲۱)

Archive of SID

www.SID.ir

۷-۳-۵- ایهام توالد ضدّین [۳۰]

ایـن نـوع ایهـام را (کـه در واقـع نـوعی از تـصویرهای پارادوکـسی اسـت) *نـصرالله تقـوی* (در *هنجـار گفتـار* ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۸۹) بـا ایـن نـام ذکـر کـرده اسـت . در ایـن ایهـام کـلام بـه نحـوی ادا مـی شـود کـه گـویی ، چیـزی از ضـدّش بـه وجـود آمـده است ؛ مانند این شعر مسعود سعد سلمان :

هر چند بیش گِریَم ، تشنه ترم به وصل
از آب کس شنیده که افزون شود ظما

در ظـاهر یعنـی اینکـه تـشنگی بـه دلیـل آب نوشـیدن اسـت . در ضـمن میـان « ظمـا » و « تشنه » ایهام ترجمه است .

اینکـه آب کـه بـرای رفـع تـشنگی اسـت ، سـبب تـشنگی شـود ، در درون خـود ـ ظـاهراً ـ تنـاقض دارد . امـا بـا دقـت در شـعر و اینکـه مـی بینـیم شـاعر بـا ترفنـد « ایهـام » ، مقـصود خـود را پنهـان داشـته و منظـور از آب ، اشـک چـشم اسـت کـه همچـون آب از دیـدگان جـاری اسـت ، متوجـه مـی شـویم کـه اساسـاً تناقـضی در شـعر وجـود نـدارد و شاعر می گوید هرچـه بیـشتر گریـه مـی کنم، خـود را بـرای وصـل تـشنه تـر ومحتـاج تـر مـی یـابم؛ همـان طـور کـه حـسب قاعـدهٔ معکـوس ، آدم تـشنه هرچـه بیـشتر آب مـی خورد، تشنه تر می شود .

همچنین، حافظ که گفته است :

بر خود چو شمع خنده زنان گریه می کنم
تا با تو سنگدل چه کند سوز و ساز من

واز شـاعران معاصـر کـه در بیـانی پارادوکـسی ، میـان آتـش و آب آشـتی و هـم سازی به وجود آورده است، می گوید :

در آتشی که خفته نهان در میان آب
روشن بود زمین ز ضیای خلیج فارس
(ایرج شمسی زاده)

لازم بـه توضـیح اسـت کـه « تـصویر هـای پارادوکـسی » را در بلاغـت فارسـی ، « تنـاقض » ، « تنـاقض ظاهـری » ، « بیـان نقیـضی » ، « تـرویج تـضاد » ، « ناسـازی هنـری » ، « مـوالاة العـدو » ، « متنـاقض نمـا » و ماننـد ایـن هـا نامیـده انـد . امـا اصـطلاح «

Archive of SID

www.SID.ir

تصویرهای پارادکسی » را ـ چنان که جناب آقای دکتر شفیعی کدکنی بیان داشته اند ـ ایشان بر این مفاهیم اطلاق نموده اند (*شاعر آینه ها* ، ۱۳۶۶ ، ص۵۴) .

از این نوع هنر سخن آرایی در شعر و نثر عربی نیز فراوان وجود دارد . نگارنده در مقاله ای تحت عنوان « پارادوکس ، خاستگاه و پیشینهٔ آن در بلاغت عربی » آن را مطرح کرده و مثال های متعدد از عربی و فارسی آورده است (*مجله انجمن ایرانی زبان عربی* ، ۱۳۹۰ ، شماره ۱۹ ، ص ۱۵۲) .

۷-۳-٦- ایهام توکید[۳۱]

یعنی اینکه لفظی تکرار شود، اما با تکرار آن معنی دیگری اراده گردد و شنونده گمان برد این تأکید است ؛ چنان که در این بیت از عبدالباقی فاروقی است :

و سائلٍ : هل أتَی نَصٌّ بحَقٍّ علیٍّ ؟ اَجَبتُه « هل اَتَی » نصٌّ بحَقٍّ علیٍّ

ترجمه : چه بسا پرسشگری پرسیده باشد : آیا متن صریح و روشنی در مورد علی (ع) آمده است ؟ جواب او را چنین می دهم که : « هل أتَی» متن صریح و روشنی است که در حق علی آمده است . منظور سورهٔ « هل اَتَی » (سورهٔ دهر یا انسان) است .

ابو حنیفه اسکافی گوید :

چو بزم خسرو و آن بزم وی بدیده به وی

نشاط و نصرتش افزونتر از شمار ، شمار

به وی : نزد او ، نزد وی بدید ؛ مقصود از مصرع دوم این است که شمار نشاط و نصرتش از شمار و حساب بیشتر است (*نصرالله تقوی* ،پیشین ،ص ۲۸۸– ۲۹۰).

از میان کتاب های بلاغت عربی تنها انوار الربیع (از سید علیخان مدنی شیرازی) است که از « ایهام توکید » سخن گفته است . اما او تصریح می کند که « ایهام توکید » توسط شیخ زین الدین عمر بن الوردی استخراج و نامگذاری شده است . در تعریف آن می نویسد : عبارت است از اینکه متکلم یک یا چند کلمه را در عبارت خود تکرار کند که غرض او معنای لفظ اول نیست، اما شنونده نخست

Archive of SID

www.SID.ir

گمان می کند که قصد متکلم تأکید همان معنای اول است و به همین جهت « ایهام توکید » نامیده شده است .

او این مثال را از قرآن کریم می آورد که فرموده است : « لَمَسجدٌ اُسِّسَ علَی التَّقوَی من اَوّل یَوم اَحَقُّ اَن تَقومَ فیه فیه رجالٌ یُحبّونَ اَن یَتَطَهَّروا واللهُ یُحِبُّ المُطَهِّرینَ » (توبه : ۱۰۸).

شاهد در « فیه فیه » است که ایهام توکید تلقی گردیده، چون شنونده در وهلهٔ اول گمان می کند که « فیه » ی دوم تأکید برای « فیه » ی اول است ، اما چنین نیست، بلکه « فیه » ی اول جار و مجرور و متعلق به « أن تقومَ » است ؛ یعنی متمم معنای آن است و « فیه »ی دوم جار و مجرور و خبر مقدّم برای رجالٌ است که با وقف بر « فیه » ی اول ، عبارت درست خوانده می شود : ... اَحقُّ أن تقوم فیه ، فیه رجالٌ ....

بسیاری از موارد جناس را می توان در شمار این صنعت به حساب آورد و آن ها را از این زاویه هم نگاه کرد ؛ مانند :

« جعَلَ اللهُ الیُمنَ فی یَمینِک و الیَسارَ فی یَسارِک » . یسار اول به معنی آسانی و توانگری است و دوم به معنی دست چپ است .

این صورت از ایهام ، در شعر زیر از مسعود سعد بسیار زیباست :

چون نای بی نوایم از این نای بی نوا شادی ندید هیچ کس از نای بی نوا

« نای بی نوا » سه بار تکرار شده است . نخست منظور نی بی صداست و دوم به معنی زندان و قلعهٔ نای است که گفته فلاکت زده و بدبخت است و در سومی ایهام مجرد است که می تواند به هر دو معنی باشد . صورت سوم آن به موجب اینکه حامل دو معنی است ، در قلمرو هنر ابهام واژگانی قابل طرح است . به عبارت دیگر ، ایهامی است که هر دو معنی آن ارزشی برابر دارند .

شعر زیر از فرصت شیرازی که در آن میان « زیاد » و « زیاد » جناس مرکب است ، می تواند نمونهٔ دیگری از ایهام توکید تلقی گردد که البته ابهام ساختاری موجود در آن که سبب این ایهام می شود، نیز در جای خود شایان توجه است :

گفتمش باید بری نامم ز یاد گفت آری می برم نامت زیاد

Archive of SID

www.SID.ir

« زیـاد » اول سـاختار ترکیبـی و تـک سـاختی دارد ، متـشکل از حـرف اضـافهٔ « از » و « یـاد » ، و « زیـاد » دوم واژه ای بـسیط اسـت کـه مـی تـوان آن را دو سـاختی تلقـی کـرد، یعنـی هـم بـسیط و هـم مرکـب ، کـه در صـورت دوم ، تکـرار و تأکیـد کلمـهٔ نخست خواهد بود .

۷-۳-۷- ایهام عکس[۳۲]

ایهـام عکـس بـه دلیـل اینکـه در آن تکـرار وجـود دارد ، تقریبـاً ماننـد همـان ایهـام توکیـد اسـت؛ بـا ایـن تفـاوت کـه در آنجـا تقـدیم و تـأخیر مطـرح نیـست. امـا در اینجـا بایـد ترکیـب تکـراری عکـس ترتیـب اول باشـد، ضـمن اینکـه معنـای دیگـری از آن حاصل شود؛ اما برای شنونده موهم اتحاد معنی باشد ؛ مانند شعر خیام :

بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

همچنین، شعر زیر از عمید الدین اسعد :

و کیفَ اَذکُرُ فی خُبْزی و فی اِدَمی بیضاءَ شیرازَ او شیرازَ بیضاءَ

اِدَم : چاشنی ، روغن.

شـاهد در « بیـضاءَ شـیراز » و « شـیرازَ بیـضاء » اسـت کـه اولـی بـه معنـی نـان سـفید شـیراز اسـت و دومـی بـه معنـی دوغ بیـضاء . بیـضاء در اولـی بـه معنـی نـان سـفید و در دومـی ناحیـهٔ بیـضاء در اطـراف شـیراز اسـت . شـیراز در اولـی یعنـی شـهر شـیراز و در دومـی یعنـی دوغ و ماسـت چکیـده . ایـن ایهـام ، مترتّـب بـر ابهـام واژگـانی بـسیار جذّابی است .

لازم بـه یـاد آوری اسـت کـه میـان « ایهـام عکـس » کـه در اینجـا آمـده اسـت ،بـا صـنعت « عکـس » کـه از جملـهٔ دیگـر صـنایع معنـوی بـدیع اسـت و آن را تبـدیل هـم مـی گوینـد (ماننـد : « کـلام الملـوک ملـوک الکـلام ») فـرق اسـت . در ایهـام عکـس ، عنـصر ایهـام تعیـین کننـده و مهـم اسـت ، همـان گونـه کـه در مثـال هـای مـذکور مـی بینیم :

در بیـت اول تـوهم در کلمـهٔ گـور اسـت کـه در مـصرع اول بـه معنـی « گـور خـر » و در مصرع دوم به معنـی « قبـر» آمـده اسـت . ایـن تـوهم ناشـی از جنـاس تـام میـان ایـن دو کلمه و ابهام واژگانی موجود در آن است .

Archive of SID

www.SID.ir

در بیت دوم هم به همین ترتیب است که در کلمهٔ بیضاء و شیراز توضیح داده شد .

پس توهم ، عنصر اساسی در ایهام عکس است که ناشی از همگونی لفظی واژگان و تفاوت معنایی آن هاست . اما درصنعت «عکس» ، توهم معنایی وجود ندارد. الفاظ بر عکس می شوند و در اثر آن ، معنای عبارت هم عوض می شود؛ اما هیچ گونه ایهام معنایی با این تغییرات به وجود نمی آید؛ چون مبتنی بر جناس که شرط اساسی آن تفاوت در معناست ، نیست .

۷-۳-۸- ایهام تبادر [۳۳]

یکی از صنایع برشمرده در علم بدیع ، تبادر است ؛ یعنی اینکه ذکر کلمه ای انسان را به یاد کلمهٔ دیگری که در نوشتن یا خواندن شبیه آن است، بیاندازد . مثلاً کلمهٔ « امَل » ما را به یاد « عمل » بیاندازد، در شعر زیر از حافظ :

بیا که قصر امَل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

در برخی منابع ، تبادر را در زمرهٔ ایهام به حساب آورده اند (*شمیسا* ، پیشین ، ص ۱۴۱) . این امر شاید ناظر به این موضوع است که شنونده با شنیدن آن ممکن است گمان کند گوینده ، آن کلمهٔ دیگر را گفته است و این هم مبتنی بر ابهام واژگانی (یا آوایی) در سطح شنیداری است مانند خوار و خار یا خواستن و خاستن ....

۸-نتیجه

اساساً از وقتی که سخن شناسان ، در باب زیبایی شناسی سخن پارسی به تحقیق و تطبیق پرداخته اند ، بلاغت فارسی و عربی ، هم سو با یکدیگر به پیش رفته اند . اما در برخی فرازها به طور طبیعی ، هرکدام در جای خود ، تحت تأثیر نظریات اهل بلاغت ، روند متفاوتی را نسبت به دیگری طی کرده و به سبب ماهیت و نوعیت زبانی ، درجات زیبایی و بلاغت هنری دیگر گونه ای را ارائه نموده است . این مطلب را در همین تحقیق ، در بررسی ایهام مشاهده کردیم و دیدیم که در عین یکسانی، بسیاری از جنبه های نظری ایهام در هر دو زبان ،

Archive of SID

www.SID.ir

گاهی کاملاً با یکدیگر فرق دارند . این فرق یکی در دامنهٔ تنوع آن است که بدیع نویسان فارسی ، گونه های متعددی از ایهام را برشمرده یا خود ابداع کرده اند یا برخی مباحث دیگر در بدیع را با تطبیق ، در زمرهٔ ایهام نهاده و از آن ، جنبه های ایهام سازی را ترسیم و تبیین نموده اند و دیگری اینکه ترکیبی بودن زبان فارسی ، نسبت به عربی که زبانی ریشه ای است و واژگان از ریشه و مادّهٔ لغت گرفته می شوند ، ظاهراً ، وسعت و ظرفیت بیشتری را برای ادیب در راستای معنی سازی و ایهام پردازی او فراهم نموده است تا آنجایی که ایهام را در حوزهٔ سه معنایی لفظ و حتی هفت معنایی هم (به نام ایهام ذوالوجوه) مطرح کرده اند . همچنین، در این تحقیق مشخص شد که ایهام و ابهام ازهنرهای زبانی و بلاغی ای هستند که هم در عربی و هم در فارسی مانند دو دایرهٔ متداخل ، در قلمرو یکدیگر وارد شده اند و آنچه در آن ایهام وجود دارد ، پیشتر ، ابهامی هنری در آن به چشم می خورد . علاوه بر این، مشخص شد که ایهام نوعی ساز و کار هنری در اختیار شاعر و ادیب و سخنور است تا با آن افق های نو در گسترهٔ معانی واژگان پدید آورد و لباسی تازه بر قامت آن ها بپوشاند و آن ها را همزمان ، از بیش از یک دریچه بنگرد و در ضمن ارادهٔ معانی معهود ، با تکیه بر خیال ، به خلق معانی جدید و ایجاد امکان برای برداشت های تأویلی و تفسیری چندگانه بپردازد .

یادداشت ها

[1] - Equivoque
[2] - Rhetoric
[3]- Multiple meaning
[4] - Metaphor
[5]- Metonymy
[6] - Ambiguity
[7]- Antithesis , Oxymoron
[8]- Symmetry , Taxis
[9] - Pure Equivoque

Archive of SID

www.SID.ir

۱۰ – گور که معرّب آن جور است ،نام قدیم فیروزآباد فارس بوده که به داشتن گل و گلاب شهرت داشته است .

11- amplificatory Equivoque
12 - symmetry Equivoque
13 - Expresses Equivoque
14 - Readiness Equivoque

۱۵ – شمس العلما گرکانی در کتاب خود « ابدع البدایع » آن را ذکر کرده است .

16- Metaphorically Ambiguity
17 - Explicit Metaphor
18 - Ambiguity Contrasts
19 - Equivoque symmetry
20- Symmetry , Taxis

۲۱ – در این باره ابن یعقوب مغربی می نویسد : نسبت ایهام تناسب به مراعات نظیر همانند نسبت ایهام تضاد است به مطابقه ؛ یعنی همان گونه که ایهام تضاد به مطابقه وابسته است، ایهام تناسب هم به مراعات نظیر وابسته است (*مواهب الفتّاح* ۲ / ۵۰۰).

22 - Equivoque Multifaceted
23- Like Equivoque
24- Double Reading Equivoque
25 - Nonfixed , Changeable

۲۶ – چنان که وقتی مأمون از یحیی بن اکثم سؤالی پرسید، او در جواب گفت : « لا و ایّدَ اللهُ امیرَ المؤمنین » . صاحب بن عباد که این را شنید گفت : این واو زیباتر است از واو زلف تابدار بر رخسار ماهرویان (که شبیه واو است) . [*تقوی* ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۱۶] .

27 - Coplex Equivoque
28 - Simile
29 - Equivoque Translation
30 - Equivoque Paradox
31 - Equivoque Confirmation
32- Equivoque Inversion
33 –Remind Equivoque

کتابنامه

الف:کتاب ها

۱ – قرآن مجید.

۲– تفتازانی ، سعدالدین مسعود بن عمر ، (۲۰۰۱) ، **المطول** ، تحقیق عبدالحمید هنداوی ، ط ۱ ، دارالکتب العربیه ، بیروت.

Archive of SID

www.SID.ir

۳- تقوی ، نصرالله ، (۱۳۶۳) ، **هنجار گفتار** ، چاپ دوم ، فرهنگسرای اصفهان ، اصفهان.

۴- الجرجانی ، علی بن محمد السید الشریف ، (بی تا)، **کتاب التعریفات** ، تحقیق عبد المنعم الحفنی ، دارالرشاد ، قاهره .

۵- الحموی ، شیخ تقی الدین ابی بکر علی ، (۱۹۹۱) ، **خزانهٔ الادب و غایهٔ الارب ، شرح عَصام شعیتو**، ج ۲ ، ط ۲ ، دار و مکتبه الهلال ، بیروت.

٦– رادویانی ، محمد بن عمر ، (۱۳۶۲) ، **ترجمان البلاغه** ، تصحیح احمدآتش ، چاپ دوم ، اساطیر ، تهران.

۷– رشید الدین محمد بن کاتب وطواط ،(۱۳۶۲) ، **حدائق السحر فی دقائق الشعر** ، تصیح عباس اقبال آشتیانی ، طهوری و سنایی ، تهران .

۸- الزمخشری ، جارالله محمود بن عمر ، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل** ، (دون تا) ، نشر ادب الحوزه ، قم

۹- سکاکی ، ابی یعقوب یوسف بن محمد بن علی ،(۲۰۰۰)، **مفتاح العلوم** ، تحقیق عبد الحمید هنداوی ، ط ۱ ، دار الکتب العلمیه ، بیروت .

۱۰– سیوطی ، جلال الدین ،(۱۹۹۷) ، **الاتقان فی علوم القرآن** ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ، ج ۳ ، المکتبه العصریه ، بیروت .

۱۱– شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، (۱۳۶۶) ، **شاعر آینه ها** ، چاپ اول ، آگاه ، تهران .

۱۲- شمس العلمای گرکانی ، محمد حسین ،(۱۳۷۷) ، **ابدع البدایع** ، اهتمام حسین جعفری ، چاپ اول ، احرار تبریز ، تبریز.

۱۳- شمیسا ، سیروس ، (۱۳۸۱)، **نگاهی تازه به بدیع** ، ویرایش دوم ، چاپ چهاردهم ، فردوس ، تهران .

۱۴- العلوی ، یحیی بن حمزه علی بن ابراهیم ، (۲۰۰۲)، **الطّراز المتضمّن لأسرار البلاغه** ، تحقیق عبدالحمید هنداوی ، ج ۱ – ۳ ، ط ۱ ، المکتبه العصریه ، بیروت.

۱۵- القزوینی ، خطیب ، **الایضاح فی علوم البلاغه** ، شرح محمد عبد المنعم خفاجی ، ج ۲ ، ط ۲ ، دار الجیل ، بیروت.

۱٦– کزازی ، میر جلال الدین ،(۱۳۸۵) ، **بدیع ؛ زیبایی شناسی سخن پارسی** ، چاپ پنجم ، نشر مرکز ، تهران.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۷- گرگانی ، شمس العلما ، (۱۳۷۷)، **ابدع البدایع** ، به اهتمام حسین جعفری ، چاپ اول ، احرار تبریز ، تبریز.

۱۸- واعظ کاشفی ، میرزا حسین ، (۱۳۶۹) ، **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار** ، ویراسته میر جلال الدین کزازی ، چاپ اول ، نشر مرکز ، تهران

۱۹–المدنی ، سید علی صدرالدین بن معصوم (سید علیخان مدنی شیرازی) ، (۱۹۶۹)، **انوار الربیع** ، تحقیق شاکر هادی شاکر ، ط ۱ ، مکتبه العرفان ، کربلاء.

ب:مقالات

۲۰ــ کریمی فرد ، غلامرضا ، (۱۳۹۰) ، « **پارادوکس ، خاستگاه وپیشینهٔ آن در بلاغت عربی** » ، مجلهٔ علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی ، (ص ۱۴۵ ـ ۱۷۳).

Archive of SID

www.SID.ir